

راه عتبات به حج و هزینه‌های آن

(بخشی از رساله مسالک السالکین)

(گزارشی از سال ۱۲۵۳ق.)

کیکاووس میرزا، فرزند فتحعلی شاه/ به کوشش: رسول جعفریان

در باره نویسنده

کیکاوس میرزا نویسنده این سفرنامه، فرزند فتحعلی شاه است و چنان‌که در تذکره خاوری از وی به عنوان سی و دومین فرزند ذکور فتحعلی شاه یاد شده (متولد ۱۲۲۲ق.) و نوشته است: برادر صلبی و بطنی نواب کیتباد میرزاست... مدتی مدید در عهد صاحبقران رشید به نیابت آن مستوره معظمه [صیبه محترمه ابراهیم خلیل خان جوانشیر، حاکم قراباغ که وی را تربیت کرده بود] به حکومت دارالایمان قم رسید و بی‌شائبه اغراق، از حسن تدبیر، باعث آبادانی آن ولایت گردید. شاهزاده، با ثروت و مکنت است و بی‌نهایت مایل عیش و عشرت.

در سنه ۱۲۵۳ به زیارت بیت الله الحرام شتافت و در یک هزار و دوست و پنجاه و چهار مراجعت کرده و در دارالخلافت آرام گرفت. خاوری در جای دیگری در باره آن بانو که مربی کیکاووس میرزا بود، نوشته است:

«حضرت اعلی نواب شاهزاده کیکاوس میرزا که از بطن مطربه شیرازیه بود، به فرزندى او عنایت فرمود.» (ص ۷۱).

از فرزندان وی هم در صفحه ۱۴۵ یاد کرده است که شمارشان هشت نفر از ذکور و اناث است.

تقریباً شبیه همان مطالب را خاوری در «تاریخ ذوالقرنین» (تهران، ۱۳۸۰، ۹۹۶/۲) آورده، با این افزوده: «عمارات عالییه از دار الاماره و بازار و کاروان سرا و حمام و غیره در آن دیار بسیار پرداخت و از کثرت مکنت و ثروت، خود را محسود امثال و اقران ساخت. حسن تدبیرش به مثابه [ای] بود که وقتی جمعی از مؤذیان تنخواه دیوانی و مقصرین اعمال شیطانی در روضه مقدسه پناه برده، بیرون نمی آمدند، باب بیت الخلائی صحن مقدس را امر به انسداد نمود تا مجاورین به ستوه آمده از آن خارج شدند. در سنه یک هزار و دویست و پنجاه و سه به زیارت بیت الله الحرام شتافت و بعد از مراجعت در دار الخلافه آرام یافت.

در ناسخ التواریخ، بخش قاجاریه (چاپ کیانفر، ج ۱، ص ۵۳۸) هم اشارت کوتاهی به وی و فرزنداش شده است.

سفر حج که خاوری از آن یاد کرده، همان است که کیکاوس میرزا کتاب مسالک را در آن نوشته و مشتمل بر ادعیه و زیارات چهارده معصوم است. آغاز آن اثر گویی سفرنامه است، اما مطالب آن بین سفرنامه و آداب زیارت تقسیم شده و هر دو قسمت نسبتاً طولانی است.

در باره فعالیت های کیکاوس میرزا در کتابهای تاریخ قم، اشارات فراوانی در منابع وجود دارد که برای شناخت وی بهتر است برخی از آن ها را بیاوریم:

یکی از مطالبی که در این گزارش آمده این است که آینه کاری داخل حرم، کار کیکاوس میرزاست. این مطلب در گنجینه آثار قم (ج ۱، ص ۴۲۱) آمده است: در سال ۱۲۵۱ کیکاوس میرزا فرزندش [فتحعلی شاه] در دوره حکومت خود در قم، جدار حرم مطهر را با آینه بیاراست. همان نویسنده در باره نقشی که در آبادانی شهر داشته، سخن گفته و به ویژه اطلاعاتی در باره آب های قنوات و چاه های قم داده که جالب است. در تاریخ کاشان نیز از تلاش وی برای رساندن آب به قریه شوراب در روزگاری که وی حاکم قم بوده، سخن گفته شده است.

سدید السلطنه هم در باره ورودی مدرسه فیضیه به حرم، نوشته است: «صحن قدیم از مدرسه وارد صحن شوند و مقرنس سردر، از کیکاوس میرزا پسر فتحعلی شاه است.» در باره حرم مطهر هم نوشته است: گنبد و بارگاه را شاه طهماسب صفوی ساخته و در ماه رجب سال نهصد و پنجاه و پنج به اتمام رسیده است. دروازه ای که رو به صحن قدیم باز شود با دو گلدسته که در برابر گنبد است و گنبد مطهر را فتحعلی شاه تماماً طلاکاری کرده اند. ضریح چوبین مرقد مطهر در زمان شاه صفی میرزا تقی اعتماد الدوله ساخته است و ضریح نقره را ناصر الدین شاه روی آن ضریح چوبین نصب نموده است و آن ضریح اخیراً به معاضدت محمد خان حاجب الدوله در سال

هزار و دویست و هفتاد و چهار به انجام رسیده است. درون گنبد را کیکاوس میرزا پسر فتحعلی آئینه کاری نموده‌اند و در کتیبه دوره هزاره تماماً آیات و روایات نوشته شده‌اند و یادگار زمان صفویه است و پایین کتیبه‌ها سنگ‌های یک پارچه از مرمر نصب کرده‌اند. در کتاب سفرهای ناصرالدین شاه به قم هم اشاره‌ای به برخی از بناهای کیکاوس میرزا در قم شده است.

نویسنده با اشاره به اینکه «شاه در عمارت دیوانی جنب حرم منزل دارد» نوشته است: «مدت‌ها بود این عمارت را ندیده بودم.» همان طور که ذکر شد، کیکاوس میرزا، پسر فتحعلی شاه در ایام حکومت خود، این را ساخته است. در تالار بیرونی صورت فتحعلی شاه را با قریب صد و پنجاه نفر از اولاد او که در آن زمان حیات داشتند، کشیده است. (ص ۱۴۷).

در باره آثار کیکاوس میرزا در حرم حضرت معصومه علیها السلام استاد مدرسی هم می‌نویسد: «بقعه‌ای که اکنون بر فراز تربت منور استوار است از آغاز دوره صفوی است و چنان که گذشت، آن را شاه بیگی بیگم، دختر مهرداد بیگ بکتاش موصولو، همسر شاه اسماعیل به سال ۹۲۵ در جای ساختمان پیشین حرم بنیاد نهاده است. باز گذشت که مقرنس کاری سقف در میانه قرن دوازدهم تجدید شده است. بدنه و سقف این بنا آراسته به کاشی‌های نفیس معرق بوده که در میانه قرن سیزدهم به وسیله کیکاوس میرزا، فرزند فتحعلی شاه - که آن هنگام حاکم قم بود - با آئینه پوشیده شده است. متن کتیبه‌ای هم که نام کیکاوس در آن است در صفحه ۵۵ آمده است. (ونیز بنگرید: صفحات ۲۶۲/ ۱- ۲۶۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۲۱) و فرمانی هم خطاب از فتحعلی شاه به وی در ج ۱، ص ۳۴۸ آمده است.»

کیکاوس میرزا در قضایای اصفهان هم در سال ۱۲۶۶ نقشی داشته که گزارش آن در بیشتر تواریخ قاجاریه آمده و آن سرکوب شورش‌ی بوده که در این شهر رخ داده است. جالب است که در این کتاب هم اشاره به حاکم وقت اصفهان، (زمان نگارش این گزارش ۱۲۵۳ - ۱۳۵۴) یعنی گرجی کرده و او را ارمنی‌زاده دانسته و متهم به حيله‌گری کرده است. این نکته در بخش مربوط به عتبات است که در جای دیگر آن را ارائه خواهیم کرد. در آنجا در باره خرهای مصری که فاصله میان کاظمین و بغداد را سریع طی می‌کنند، می‌نویسند:

«خر مصری بسیاری در درب قلعه آن هست، به جزئی کرایه داده، به شهر بغداد می‌روند، می‌آیند. دایم در کارند، بلکه اتصالی دارد. بسیار راهوار و زیرک. خرهایی هستند به خلاف پاره‌ای حیوانات ناطق، مثل حکام معاصرین، خاصه حاکم

دارالسلطنه اصفهان که از ارامنه بوده [در حاشیه: یعنی ارمنی زاده]، ترک و جوان شیرنما و رویاه به جلد شیر درآمده باشد.»
این مطالب را برای نمونه عرض کردم و مطمئن هستم که اطلاعات زیادی در باره وی در منابع دوره قاجار وجود دارد. شاید هم در جایی این ها گرد آمده باشد که بنده بی خبرم.

در باره این بخش از سفرنامه:

کیکاووس میرزا در سال ۱۲۵۳ عازم حج شده و پس از انجام فریضه حج و رفتن به مدینه، سال بعد به ایران بازگشته است. این دوره، برادرزاده وی، محمد شاه (فرزند عباس میرزا که او هم مانند کیکاوس فرزند فتحعلی شاه بود اما قبل از درگذشت پدر مرد و سلطنت به فرزند او محمد شاه رسید) سلطنت می کرده است. به همین دلیل، کیکاوس در مقدمه، این نکته را یاد آور شده و کتاب را به محمد شاه تقدیم کرده است.

کتاب سفرنامه وی که خود آن را در مقدمه «مسالک السالکین» نامیده، حاوی چندین بخش متفاوت است که در میانه آن ها ابوابی طولانی در باره زیارات مربوط به تک تک معصومین علیهم السلام دارد. در اینجا دو بخش را که مربوط به یکدیگر است، خدمت شما تقدیم می کنیم.

وی برای رفتن به حج، راه عراق را انتخاب کرده، از طریق شمال عراق، عبور از عثمانی به سمت حلب و از آنجا به شام و مدینه و مکه سفر کرده است. در این بخش، گزارشی از سفر عراق خود دارد و ضمن آن اهمیت راه شام را به عنوان بهترین راه شرح داده و به مناسبت در باره برخی از شهرهای عتبات نیز توضیحاتی داده است. سپس ضمن فصلی، و پیش از آنکه سفرنامه خود را در عبور از شهرهای مختلف حاشیه فرات تا حلب شرح دهد، گزارشی از مخارج راه و آداب آن بیان کرده که اهمیت بسیار دارد. در اینجا این دو قسمت را تقدیم عزیزان خواهیم کرد:
بخش اول؛ که گزارشی از عتبات است، اطلاعات بسیار سودمندی از شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا دارد. این اطلاعات عموماً مطالبی است که به کار یک مسافر، به ویژه مسافر حج می آید که قصد عبور از این ناحیه به شام را دارد.
از این گزارش و اطلاعاتی که در بخش منازل آن آمده، روشن می شود که حج گزاری در سالهای یاد شده، به نسبت امن تر بوده است. جالب است که آن سال ها کمتر کسی از مسیر نجد عزیمت می کرده و این بدان دلیل بود که خطرات گذشته همچنان وجود داشت.

هدف این قبیل سفرنامه‌ها، همان طور که بارها یادآور شده‌ایم، ارائه اطلاعات به کسانی است که قصد سفرهای حج در سالهای آینده دارند. نویسنده ما که اهل فضل بوده، در این باره دقت جالبی به خرج داده و به‌ویژه در بخش هزینه‌ها، سعی کرده گزارش دقیقی از آنچه در این سفر از کیسه حاجی خواهد رفت ارائه کند. در ضمن، راه اشتباهات احتمالی را برای پرداخت‌های بی‌دلیل بر او روشن کند تا مبادا پول اضافی بپردازد. وی همچنین به مقایسه میان پول‌های مختلف ایرانی و عثمانی و فرانسوی پرداخته و در این باره سعی می‌کند اطلاعات لازم را برای محل تبدیل نشان دهد. از این سفرنامه تنها یک نسخه در کتابخانه ملی می‌شناسیم که متن حاضر بر اساس آن فراهم شده و ان شاء الله بخش‌های دیگر سفرنامه‌ای آن، در شماره آتی مجله میقات به چاپ خواهد رسید.

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين؛ الحمد لله الذي خلق الموت والحياة، والحمد لله الذي أمر بإرسال خاتم الأنبياء بالطاعات؛ من الحج والعمرة، وأداء الصلاة، وقضاء الخمس والزكاة، والصلاة والسلام على محمد أشرف المخلوقات، وعلى آله وأصحابه، الذين هم منبع الفضل والكمالات، وأسأل الله من أن تفضل على سلطان زماننا «محمد» بمحمد وآله الذين هم معدن الجود والكرامات.

اما بعد؛ چنین گوید خاطی درگاه سبحانی و عاصی طریق و طریقت احکام ربانی و تارک حقایق و حقیقت حقّانی، کیکاووس میرزا، طائف بیت الله الحرام و زائر قبور ائمه انام ابن الخاقان المبرور والسلطان المغفور، السلطان بن السلطان، فتحعلی شاه قاجار- نور الله مرقدہ و اعلی مقامه بجاه سیدنا محمد ﷺ - در سال ۱۲۵۳ هجری عزم سفر بیت الله نمودم. توفیق الهی رفیق و مراحم پادشاهی معینم گردیده، اذن دعاگویی حاصل نموده، احرام باطنی طوف کعبه را بسته، لیک گویان مشغول تدارک و تهیه سفر گردیدم؛ بدانچه لازم سفر بود از دارالخلافه طهران سرانجام نموده، بنای حرکت را گذاردم و شبی را غوطه‌ور دریای فکر و خیال گشتم؛ آیا از کدام راه آغاز رفتن کنم؟! توفیق رفیقم آمده، راه عتبات عالیات را پیشنهاد خاطر کردم و در این.... دوستان چند مانع آمدند که راه عربستان خالی از خوف و خطر نخواهد بود. لهذا بنا را بر استخاره گذاردم. چون عنایت احدیت و توفیق ابدیت به سرحد

کمال بود، مضمون استخاره به طریق امر به دست آمد که باید از این راه رفت و به فیض عظمای
نعایم کبریا رسید. پس رفع شبهات و اسکات محییین گردیده، دوستان را وداع کرده و التماس دعا
از هر یک نموده، عیال را به ید قدرت الهی سپرده، با اجیرها و خدمت کارها از اناث و ذکور
ناآزموده که هر یک جداگانه مورث درد دق در دقایق امور همراه آمده و حیران از جمیع
امورات مقرر سرگشته گشته، در اول مرحله به خدمات ناکرده ساز کفران نعمت‌های متعدده را
ساز نمودند، به تخصیص اناث آن طایفه - خذلهم الله و لعنة الله علیهم و علیهما و علی آبائهم إلی
یوم الدین - همه جاتی مسافتات بعیده را به انهای [انحای] مختلفه نمودم تا آنکه به مقصد برسیم.

[کربلا]

در پانزدهم شهر رجب المرجب و نیمه شعبان المعظم در آستانه مقدسه سید الشهداء به
دعای دوستان به سر بردیم.

پس از آن، به فیض آستان بوسی امام المتقین، یعسوب الدین و قاعد غر المحجلین و شفیع
المدنیین، غالب کل مغلوب و مطلوب کل طالب، امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - صلوات الله
و سلامه علیه و آله و اصحابه - و آستان بوسی کاظمین - علیهما السلام - و سر من رأی فیاض
و بهره مند آمدیم.

تا پانزدهم شهر رمضان المبارک مشغول زیارات و دعاگویی برادران دینی بودیم که
خداوند عالم نصیب گرداند به جمیع شیعیان اثناعشریه، به تخصیص محبان و دوستانی که
مد نظر بوده و هستند؛ «اللهم استجب لنا بکرمک و عزتک و برحمتک و عافیتک بحق الحق
و النبی المطلق».

خلاصه، جمعی از محبان خواهش فرمودند که شرحی از آداب و رسوم و کیفیت
منازل و مسافتات و وضع بلاد آن سرحدات از آداب واجبه حج و مستحبه آن و زیارات
مشاهد شریفه را با ذکر بعضی از مصائب ائمه - علیهم السلام - که در باره هر یک خواهد آمد، که
از علمای دینیه و فقهای اثناعشریه اخذ شده بود نوشته. لهذا اطاعت کرده، بدین مختصر
رساله اکتفا نموده، به نظر برادران دینی رسانده، مستدعی چنانم که چشم از مضمون بدنمون
آن پوشند و هر کس را که ایرادی و خدشه‌ای رو دهد، عفو فرموده، ایراد اباحت نمایند.

و این رساله را مسمی نمودم به مسالک السالکین.

و شروحنی که مرقوم می شود از مسائل واجبه حج و زیارات و احادیث و نصایحی که
از کتب معتبره اخذ کرده برخی از انوار علمای دینیه اقتباس و گوش زد شده و بعضی را

خود دیده و رسیده و از روی تحقیق و حقیقت مرقوم نمودم. مجملی از مفصل از آداب و رسوم اهل آن سرزمین و اماکن مشرفه و حرکت حاج از بغداد و شام و بستن حمل و قواعد آن لازم است که به رشته بیان آورم. به جهت اطلاع مجبان و آن مشتمل بر چند فصل: فصل اول؛ در آداب و رسوم عتبات عالیات و نجف اشرف و کاظمین - علیهما السلام - و سُرَّ مَنْ رَأَى و شهر بغداد است.

[بغداد]

شهر بغداد شهری است در نهایت معموری. بغداد نو و کهنه است؛ نصفی که به قبله شط است، او را کهنه گویند، و نصفی که به شمال شط است آن را نو گویند. آبادی و معموری نو آن بیش از کهنه است. شط از میانه این دو می گذرد. جسری بر آن بسته اند. عبور خلق از آن می شود و هر کسی که از زوآر در بعقوبه [در اصل: یعقوبیه!] باج نداده باشد و قبض در دست نداشته باشند، در آنجا مطالبه کرده، می گیرند. متدوالی باج، نفری پانصد دینار است که دهشاهی رایج باشد و آن هم از سواره مطالبه می شود نه از پیاده، و از میت که حمل و نقل می کنند، پنجاه شاهی که دو هزار و پانصد دینار رایج باشد می گیرند.

دکاکین بسیار و کاروانسراهای بی شمار، حمامها و قهوه خانه ها و عمارات عالیه بی حد و حصر بنا کرده اند. هر چه از کلّ متاع عالم تصور نمایند موجود است. آنکه از موجود به وجود نتواند رساند، او را باید موجود نمود، و به اهل سوق جواب نبود و گفتگوهای شلوق [= شلوغ] نباید تحویل نمود. بود و هست به کار است، نه نیست و نبود.

[بغداد] شهری است خوش هوا و با صفا. خلقش از همه گروه و ارباب سلیقه و سلق و ادیان مختلفه هستند. اکثر معاملات آن سرزمین، از عبور و مرور زوآر خواص و عوام اعیان است. باغات بسیار و نخلستان های گزاف دارد و از فواکه انار و انجیر و لیموی شیرین و ترش و نارنج در غایت لطافت بی حساب است و از مأكولات و ملبوسات و انواع لذذ و تن پروران و عبد البطانین و صاحبان نفوس اماره هر چه خواهش کنند فرد اکمل آن موجود است و اکثر اهل آن سرزمین را مبتلا و عبد البطن و سلب همّت و بی مایه در همه مواد یافتیم؛ چنانکه حکیمی می فرماید: «من کانت همّته ما یدخل فی بطنه، کانت قیمته ما ینخرج منه»^۱.

۱. البته این جمله حدیث است و از حضرت رسول ﷺ که در کتابهای جامع الاخبار، ص ۱۷۹ و مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۵۴ آمده است.

این است سرای چنین گروه و قیمتشان و اگر در ثانی این گروه مخرج منه را میل نمایند در مذاق ایشان آلد از سایر اطعمه خواهد بود. نفس می‌خواهم که خودداری نموده، رد نعمت‌های ظاهر و فانی را کند، نه در آن حال، بلکه در همه احوال و مصالحه نماید نعمت فانی را به نعمت ابدی و فایض آید به خطاب مستطاب ربّ جلیل سرمدی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً﴾ یعنی ای نفس مطمئنه! رجوع کن به سوی پروردگار خودت، در حالت اینکه راضی باشی و خوشبخت کرده شده. ﴿فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي﴾؛ «پس داخل شوید ای بندگان من و در آی در بهشت من».

باغات و زراعات آن را با چرخ از شط آب خارج نموده، سیراب می‌کنند. خالی از زحمت نیست.

[کاظمین]

کاظمین - علیهما السلام - یک فرسنگ خارج بغداد است و در کنار شط واقع و قصبه مانند است. دکاکین و کاروانسراهای معموره دارد. سه حمام بسیار خوب و بیوتات و عمارات خوش وضعی بنا کرده‌اند و اکثر اهل آنجا عجم است. باغات بسیار دارد. موافق است متاع و ملبوس و مأکول آن به شهر بغداد. صحن وسیعی که تالی [در اصل: طالی] روضه ریاض بهشت است و دو گنبد و چهار مناره و ایوان طلا دارد و زوار عجمی که عبور کنند کلا منزل در آن مکان مشرف کنند.

خر مصری بسیاری در درب قلعه آن هست، به جزئی کرایه داده، به شهر بغداد می‌روند، می‌آیند. دایم در کارند، بلکه اتصالی دارد. بسیار راهوار و زیرک خرابی هستند، به خلاف پاره‌ای حیوانات ناطق؛ مثل حکام معاصرین، خاصه حاکم دارالسلطنه اصفهان که از آرامنه بوده [در حاشیه: یعنی ارمنی زاده]، ترک و جوان شیرنما و روباه به جلد شیر درآمده باشد.

و ماهی بسیار از شط دایم صیاد صید نموده، به فروش می‌رسانند و به نظر حقیر بسیار بی‌مزه و بدخوراک آمد، به خلاف بلاد مثل طبرستان و دارالمرز رشت و امثال آن، بسیار بزرگ ماهی‌ها گرفته می‌شود.

و سُرْمَن رَأی پانزده فرسنگ است الی شهر بغداد و راه خوبی دارد و آبادی‌ها در سر راه است، لیکن مخوف است به جهت اشرار عرب خداشناس، کما قال الله تعالی: ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾ یعنی آنهایی که بادیه نشینند، اشد کفرند از شهری.

[ساهرل]

آبادی سُرْمَن رأی به قدر پانصد خانه وار می شود، به طریق قصبه جایی است. سابقاً در عهد دولت خلفای بنی عباس شهر عظیمی بوده است. الحال هم از خرابه ها و آثار آن معلوم است. اهل آنجا کلاً بر خلاف کاظمین - علیه السلام - است، هر چند موافق ادعا می گویند: ما اهلیم، ولیک نااهل ترند از همه اهل آن سامان. قلیلی دکاکین دارد. صحن بسیار وسیعی با روحی که رشک افزای فردوس برین است. سرداب مبارک که محل غیبت کبرای قائم آل محمد - علیهم السلام - است، خارج از بقعه مبارکه عسکریین - علیهما السلام - می باشد. خارج و داخل محسوب است. مسجدی است بسیار عالی، جامع آن آبادی محسوب می شود. همان جا واقع است. سرداب کوچک و شیرین خوش وضعی است. عبور مرور زوار بسیار می شود، ولیک توقف کمتر می نمایند. زیاده از سه روز و چهار روز نمی ماند. به قدر کفایت متردین و توقف ایشان، اشیای ضروریه یافت می شود. خلق مطیع جذابی دارد. به هر قسم باشد جذب درهم و دینار را به انهای [انحای] مختلفه می کنند، اگر چه به لعن و سلام باشد مطلقاً.

[از کاظمین به کربلا]

کربلای معلّ شازنده فرسنگ است از کاظمین علیه السلام. مصیب قریه ای است در سر راه، مشتمل بر نخلستانها و آبادی بدی ندارد و در جنب آن، بقعه ای است که دو جگر گوشه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اطفال مسلم شهید علیهم السلام مدفون اند. زیارت آنها لازم است. اعراب بسیار در حوالی آن سکنا دارند. باید به احتیاط از آنجا آمد و شد نمود، بلکه از بغداد الی کربلای معلّ همین احتیاط را باید کرد. جسری واقع است بر شط فرات، از مسافر غربا نفری یک صاحبقران که یک هزار دینار باشد، باج می گیرند و همچنین در مراجعت و پنج فرسنگ است الی کربلا، به قدر دو فرسنگ که شخص خارج از مصیب شد، باغات کربلا و سواد آن به نظر می آید و مناره ها و گنبد های مبارک حضرت سیدالشهدا و حضرت عباس علیه السلام نمایان است. خوشا بر آن چشمی که منور شود بر آن آثار عظمت، اللهم ارزقنا بجاه محمد و آله علیهم السلام.

تا به پل سفید که مشهور است، به نظر است. از حد پل داخل کوچه باغ هاست الی شهر. باغ بسیار مشتمل بر بعضی فواکه، خصوصاً خرما، سبزی های بسیار، باغات با صفا. آب آنها کلاً از چاه است. به چرخ گاو می کشند. سیراب می شود.

[شهر کربلا]

شهر بسیار شیرینی. قلعه مضبوطی، مشتمل بر بروجات مشیده. چندین دفعه محاصره شده است و نتوانسته‌اند از برکت آن بزرگوار و انضباط آن غلبه کنند و دکاکین بسیار و حمام‌های خوب و کاروان‌سراهای مطلوب و بیوتات مرغوب بنا کرده‌اند. مستغنی از توصیف و تحدید است و همه اشیا از هر متاعی که ضرور بود، یافت می‌شود. خلق خوب و اکثر آن عجم و عرب اهل هستند. بحول الله ناهل و دم‌دار ندارد. مجاورین از هر بلد، معتکف در سجاده‌های عبادت، لیلاً و نهاراً به جز عبادت خدا و اطاعت خاندان رسالت با کسی کاری ندارند و صحن عالی بنا کرده‌اند و از جمله بناهای خاقان شهید عم والد بزرگوار آقا محمد از بناهای سلطان شهید مذکور است مشتمل بر حجرات منقش و گنبد و دو مناره طلا و ایوان آینه کاری از بناهای علی سهراب خان تحویلدار و جوه نقدی ممالک محروسه و اصل حرم هم آینه بند، و آینه بند اصل حرم محترم از بناهای مرحوم عالیجاه امان الله خان والی کردستان است، و ضریح مطهره نقره از جمله موقوفات خاقان مرحوم - نورالله مرقده و اعلی الله مقامه - است و همچنین ضریح مطهر نقره اشرف الناس حضرت عباس علیه السلام که از موقوفات سرکار ایشان است که بعد از رحلت بدار بقاء و استحکام امر سلطنت، سلطان زمان محمد شاه قاجار - خلدالله ملکه - [به همت] سرکار ایشان سمت اتمام یافت و امر به حمل و نقل بقیه آن فرمودند.

و علی بن الحسین در پایین پای آن حضرت و شهدا در جنب آن و حبیب بن مظاهر در رواق مدفون‌اند. چه گویم و چه نویسم! نه زبان را یارای تقریر و نه قلم را قدرت تحریر! باعث ایجاد عالم آن سرزمین و صاحب آن است، به کجا تشبیه سازم؛ زیرا که عالم و مافیها و عرش و کرسی و بحر و قلم به سبب آن بزرگوار خلق شده‌اند. خوشا بر احوال آن کسی که به این فیض عظمی برسد و سلام بر آن شهید بی‌غسل و کفن کند و یاد آورد غریبی و بی‌کسی و اسیری عورات آن را و آهی کشد و گریان شود و لعن بر قاتلان آن حضرت کند، به تخصیص به یزید پلید و ابن زیاد بد نهاد و شمر و خولی و عمر سعد و سایر قاتلان آن بزرگوار بلا شبهه بر آن نیت عذاب الهی با وجود اقرار به وحدانیت خدا. بلی مشهور است که تمام غرق گناهیم، یک حسین داریم. یا حسین ادر کنی. «یا لیتینی کُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً». مراتب اجر زیارت و گریه کردن آن مظلوم مغموم در مقاله زیارات عرض خواهد شد.

[صحن حضرت عباس علیه السلام]

صحن مقدّس حضرت عباس خارج از صحن مطهر است. آن هم صحن عالی با روحی دارد. سبب دور بودن از شهدا را از عالمی تحقیق نمودم، فرمودند که به یکی از دو علّت، حضرت سیدالشهدا، حضرت عباس را نیاوردند و او را داخل شهدا نگذاشتند؛ یکی آنکه بعد از غلبه دشمنان که از اسب به زیر افتادند، صدای «یاأخا أدرکنی» را بلند فرمودند. جواب رسید که «لَبَّيْكَ يَا أَخَا، جَعَلْتُ فِدَاكَ، الْآنَ إِنَّكَ سَرَّ ظَهْرِي»، به بالین آن سرور ناس خود را رسانیدند. پس از حمله‌های چند، آن کافران را متفرّق نموده، سر مبارک برادر با جان برابر را بر دامن گذارده، بعد از چندین فقره فرمایشات، آن شهید مظلوم چشم مبارک باز نمود، دید امام غریب بر بالینش قرار گرفته به گریه مشغول‌اند. بعد از وداع‌ها عرض کردند که مرا به خیمه‌ها مبرید؛ زیرا که از رقیه و اهل حرم خجالتی دارم، از من آب خواستند و من نتوانستم که آب برسانم. حضرت اجابت فرموده، به حال گذاردند.

یک علّت دیگر آن است که پس از شهادت آن حضرت، هر چه خواستند که حمل و نقل نمایند ممکن نشد، به سبب جراحات متعدّده، از سنان و شمشیر و خنجر که هر کس محضاً للشیطان بر آن حضرت زده بودند. به هر عضوی که دست مبارک را زدند، قطعه قطعه دیدند. گریه بسیار فرموده، لعن بر قاتلان برادر بزرگوار نموده، مراجعت کردند و پی وداع اهل حرم سرگشته بانوان حرم کرد. شاه دین، چون دختران نعلش به پیرامن جدی آنچه که ما ذکر کردیم محتمل است هر دو شق را، ظلم کافران که از حد گذشت. [کذا].

و اظهار خجالت حضرت هم از اهل حرم موافق اسانید معتبره صحیحه دارد که حضرت سیدالشهدا هم اجابت فرمودند، عرض برادر بزرگوار خود را در صورتی که حمل و نقل آن از صدمات و جراحات امکان نداشته است، به حال خود گذاردند.

حضرت حرّ هم در خارج شهر است به قدر یک فرسنگ مسافت دارد. بقعه مختصری دارد. کمتر به زیارت آن مشرف می‌شوند، به جهت بی حسابی اعراب بدلعاب.

در چهارشنبه آخر سال اهل کربلا را قاعده این است که اُنثاناً و ذکوراً، کبیراً و صغیراً مشرف می‌شوند آن بقعه مبارکه را، لیکن بر حدیثی نیست؛ به خصوص زیارت آن روز آن شهید را، ولیک قانون و عادت اهل آنجا شده است. از آقا سید محمد مجتهد مرحوم کسی از زیارت آن روز سؤال کرده، همین جواب را فرموده‌اند و همان روز هم به زیارت نرفته‌اند و

در همان روز به خواب قیلوله رفتند، خوابی دیدند که مشتمل بر حکم بر زیارت آن شهید بوده، دفعتاً از خواب بیدار شده بلافاصله عزم زیارت فرمودند. از آن تاریخ تا حال مراعات زیارت آن روز را زیاده از حد می‌کنند، در اینکه هر وقت هر کسی را که توفیق رفیق باشد، مشرف شدن آن بقعه بدون سخن برای آن است اجرهایی عظیم. این حکایت از اعظام و کمترین آنجا مسموع گردید و الله اعلم بالصواب.

خیمه گاه، خارج شهر است. قریب به قلعه و واقع در درب دروازه‌ای که مشهور است به دروازه خیمه گاه. حصاری دارد و حجره هشتی در وسط آن ساخته‌اند. مشهور چنان است که مکان خیمه سید الشهداء بوده است و چند شبیه محمل از دو سمت ساخته‌اند و حجره حجره مانند بنا کرده‌اند شبیه به حجره قاسم بن حسن علیه السلام. نخلستان بسیاری در اطراف آن است. بسیار با صفا و آب کربلای معلی از اول میزان الی آخر جوزا، از نهر هندی منشعبه از فرات می‌آید. به علت طغیان [در اصل: تغیان!] آب که نهر مشرف می‌شود، چاه‌ها در میان نهر و کنار آن حفر نموده آب کشیده صرف می‌کنند. هر کسی آب آور دارد. آب مفتی می‌خورد و هر کسی ندارد از دار سقاها باید خرید. هر مشککی به یک قوازی. هر قوازی یکهزار دینار رایج می‌شود. آب خوب دارد. حمام‌ها آب چاه شوری دارد که نعوذ بالله چشم می‌خواهد تاب از تماس آن را بیاورد. و یک حمام آب شیرین دارد و آن هم مشهور است.

[نجف اشرف]

از کربلا الی نجف اشرف، هفده فرسنگ است با طراده که نهر هندی از فرات شکسته، به صحرا افتاده، دریاچه شده است، می‌روند، بسیار به آسانی و راحت می‌رود، بدون خوف و زحمت. اگر طراده‌چی صاحب وقوف بوده و طراده بزرگ نوساز داشته باشد، از برای نماز به کنار می‌آورند در خشکی، به قدر ساعتی به جهت نماز و سایر ملزومات، بعد سوار شده می‌رانند، اگر باد موافق باشد، شرا کشیده بی‌زحمت می‌رود؛ اگر باد مخالف و جزئی باشد، به نی زدن حکما می‌برند. نی‌های بلند مثل نیزه دارند از دو طرف بر زمین می‌رسانند به اعانت آن می‌رود و اگر باد مخالف کلی باشد ممکن نیست رفتن، به کنار می‌کشند تا آرام گیرد و اگر دقیقه‌ای غافل شوند بلاشبهه غرق می‌شود. هنگام مراجعت دیرتر به منزل می‌رسد، به علت اینکه به مخالفت آب سر بالا باید رفت. نفری هزار دینار می‌گیرند. یک سره را بیست نفر زیاده نمی‌گیرد. یک شبانه روز به سرعت رود، به کنار می‌رسد، اگر به علت‌های مذکوره، عایقی روی دهد، منتهاش چهار روز است ذهاباً او ایاباً.

وسط راه در کناره، آبادی هست از جماعت یهود، و بقعه هست که ذالکفل نبی مدفون است. جماعت یهود زیاده از حد اعزاز و احترام می‌دارند، و به زیارت آن مکرر مشرف می‌شوند، از بلاد بعیده قریب به مسجد کوفه از آب خارج می‌شوند. بقعه‌ای است مشهور به مدفن یونس نبی، زیارت آن موافق مشهور لازم است. چارپایان موجود است، از اهل نجف کرایه می‌دهند. تا به نجف یک فرسنگ است. به مسجد کوفه که رسیدند لابد مشرف باید شد و اعمالی دارد ان شاء الله تعالی مذکور خواهد گردید با سایر مساجد سهله و امثال آن.

[مسجد کوفه]

مسجد کوفه صحن وسیعی دارد مشتمل بر مقامات متعدده، هریک معلوم و اعمال به خصوص دارد. خدام و راهنمای آنجا مهارت تامی دارند به تفصیل و بقاع چندی در اطراف آن هست. زیارت هر یک لازم؛ از آن جمله، بقعه حضرت مسلم و هانی بن عروه. اعتکاف و نماز در آن مسجد نمودن اجر بی حد و حساب دارد، و از زوار نفی هزار دینار باج می‌گیرند در آن مکان. بسیار هم اذیت مسلمانان را می‌کنند. غرض اذیت است و الا هر کسی این جزیی را می‌دهد، می‌گیرند و می‌زنند. تا به شهر چندین بروج بنا کرده‌اند به علت قطع طریق اعراب خانه خراب، از بناهای حاجی حسین خان صدر اصفهانی وزیر خاقان مرحوم؛ اعنی السلطان بن السلطان فتحعلی شاه قاجار - نورالله مرقده - و همچنین قلعه نجف اشرف از بناهای آن مرحوم و مبرور است. بسیار مضبوط بناست و مخارج کلی شده است.

یک راه دیگر هم از خشکی می‌رود، مشهور به راه شور، بسیار راه مخوف است بدون جمعیت، عبور از آن جهالت محض است، به علت عرب غنیزه بی مزه. و کرات و مرات تاخت و تراج و قتل مسلمانان در آنجا شده است.

نجف اشرف شهری است بسیار شیرین، خوش وضع. قلعه مضبوطی دارد؛ چنانکه بانی آن مذکور شد. اهل معامله از هر صنفی به کار است. معطلی کلی دست نمی‌دهد، به جهت ملزومات مترددین و ساکنین. دریا قریب به قلعه است، کناره آن گاو چاه‌ها ساخته‌اند، آب را به زحمت خارج نموده، سبزی آلات به عمل آورده، فواکه و مرکبات از خارج می‌آورند، مثل بغداد و کربلا و حله و امثال آن، بلکه کل اشیای ضروریه را، و چیزی در آنجا به عمل نمی‌آید. صحرای خوب دلنوازی دارد.

وادی السلام در جنب شهر است، قبرستان وسیعی با روحی، ارواح مؤمنین در آنجا جمع‌اند. مقرر جمع ارواح مؤمنین و مؤمنات را خداوند عالم در آن مکان قرار دهد، بجاه

محمد و آله. صالح و هود نبی هم در آن مکان شریف‌اند. معلوم است بقعه و علامتی دارند. زیارت آن‌ها هم لازم است و دستور زیارت قبور مؤمنین در مقاله زیارت خواهد آمد. [مقصود بخشی دیگر از کتاب مسالک السالکین است]. اهل آنجا عرب و عجم هستند. مردمان خوب با خدا. خارجی ندارد. کلاً خلص پاک از جمیع نواقص شرعی، ظاهراً و باطناً.

[صحن اهام علی (ع)]

صحن مطهر بسیار وسیع و با روح، بنای عالی است. گنبد و دو مناره و ایوان و دو اسپر مابین منارین طلاست. بسیار خوب طلاکاری شده است. دخلی به سایر روضات مقدسه ندارد. از قرار مشهور ضریح مطهر از بنای نادرشاه مغفور و مبرور است. الحق از بناهای نادره است، سه عدد است: یکی نقره و یکی دیگر فولاد و یکی دیگر مرصع. و جواهرات بسیاری و طلا و نقره زیادی و اسباب و افری در خزانه مبارک ضبط است، و هر چه از بابت موقوفات بدان مکان شریف رسد، کلاً را ضبط می‌کنند، و موجود است از سابق و لاحق، به خلاف کربلای معلّاً و سرّ من رأی عرّما می‌شود و انضباطی ندارد و در کاظمین علیه السلام هم حرف می‌رود نه به شدت آن دو مکان شریف. حضرت آدم و نوح نبی در اصل ضریح مطهر مدفون‌اند. زیارت آن دو بزرگوار هم در آنجا باید بشود.

آداب حرکت حاج، از کاظمین علیه السلام الی شام محنت انجام

بعد از آنکه حاجی‌ها از اطراف و جوانب بلاد جمع شدند، شاخصی در میان خود قرار می‌دهند. اشخاصی از اهل آنجا که معروف به شغل حمله‌داری هستند، یکی را منتخب نموده، به اذن پاشای بغداد و چلبی کاظمین قرار حمل را می‌دهند. کجاوه نشین و غیره چند تا شام کرایه و عرب را مقاطعه می‌کنند به قسم ضمانت. هر چه زیاد و کم شود با خود حمله‌دار است، دخلی به حاجی ندارد «مراد از اخوه، تنخواهی است که از اعجام عرب صحرايي و غیره می‌گیرند آن را اخوه و خاوه نیز گویند و این مرحله اختصاصی به عجم دارد نه به اعراب و غیر آن و از بار تجار هم قراری دارند می‌گیرند» و بزرگان آن حدود همه مستمری از حمله‌دار دارند. در حقیقت اخوه شهری، زیاده بر اخوه بری است و اخوه بحری هم دارد که عبارت از عبور فرات و اجرت کشتیانان آن آب باشد و همین که قرار حمل شد از

مخارج کوتاهی نیست، به اقسام مختلفه رنگ ریزی‌ها [؟] هست به جز رنگ دخل سنه‌ای که ما مشرف شدیم، منتهای گرانی حمل بود. کجاوه با یک نفر شتر قرايوک هشتاد و دو تومان، با اخوه سرنشین سی و شش تومان، و پیاده دوازده تومان کم‌تر و سواره به مال خود، بیست و شش تومان، و یک بار تمام ده تومان، وزن بار قرايوک کجاوه نود من تبریز به وزن هشت عباسی است و سرنشین چهل و پنج من تبریز و بار تمام مثل قرايوک است.

و باید هنگام اتمام امر با حمله‌دار چند قرار است که بدهند. اول اینکه شخصی میان آن‌ها باب است و در وسط راه از حاجی مطالبه می‌کنند نفری یک تومان، دوم کرایه طرادۀ عبور از فرات، و سوم شلتاق جمال، و چهارم شلتاق تفنگچی را، و همه این‌ها را با حمله‌دار قطع کنند. چیزی بیش از کرایه و مقاطعه ندهند. و سوم تنخواه آن را به سه قسط برسانند: اول هنگام صیغه، دوم در وسط راه، سوم یک منزل به شام مانده، اگر تنخواه را تمام دهند، در بغداد و غیر بغداد، به مصرف می‌رسانند، بین راه به جهت اخوه و سایر مخارج معطل می‌مانند، لابداً باید حاجی بدهد و دستش جایی بند نیست.

و این شرط را هم باید کنند که اگر به موسم حرکت حاج به شام نرساند، از عهدۀ مخارج برآید به دست بزرگان آن حدود و ضامن معتبر، و از تفنگچی حمله‌دار هم باید مطمئن شد. بدون جمع‌آوری آن حرکت جایز نیست، محلّ خطر است و آب هم به پای حمله‌دار است یا بر سر آب برساند یا آب را حمل نماید.

این قرار حمل و حمله‌دار کجاوه است و سایر ملزومات متعارفی از مأكولات و غیر مأكولات آن معلوم است، باید سرانجام شود. هر وقتی را نرخی هست، باید خرج نمود، نفری بیست تومان من حیث المجموع از ما خرج شد.

آنچه لازم باشد در راه از بغداد حمل بایست نمود. آبادی ندارد.

از دو راه می‌روند، یکی آنه [عانه] و یکی دیگر حیط [هیت]. هر دو خوب است، به خیر بگذرد خداوند یار باد!

[حرکت از کاظمین به سمت شام]

از کاظمین ع پانزدهم شهر رمضان المبارک حرکت می‌کنند. از طلوع صبح راه می‌روند الا دو ساعت به غروب مانده. منزل می‌کنند، چادر می‌زنند، هستند تا صبح دیگر و

همچنین الی شام. نه راهی است و نه آبادی. دلیل پیش رو می‌رود و خلق از عقب آن. شب‌ها کشیک مضبوط می‌کشند، روزها هم به نظم می‌روند. پیش تفنگچی و عقب به شرح ایضاً. کجاوه‌ها در دست عکام‌ها می‌کشند، قرایوک و سرنشین و بار و شترها بی‌مه‌ار، جمال‌ها از عقب بصر [؟] چرا می‌رانند، می‌آیند. بسیار به آهستگی طی مسافت می‌کنند. عکام یکی ده تومان و یک خلعت که قیمت آن دو تومان باشد با خوراک و بخشش جزئی گرفته تا شام می‌آیند. اگر خوب باشند تا مگه هم قرار متداولی دارند، داده می‌برند، و الاً تجدید آن آسان است. خوب ندارند. همین قدر هست که کاظمینی هستند، دم‌دار نیستند. طهارت و نماز را دارند. آب آوردن و بار کردن و هیزم رساندن و چادرزدن و کجاوه کشیدن با عکام است. حاج چند روزی هم به جهت اجتماع حجاج در خارج کاظمین، شریعه مشهور است، نقل مکان می‌کنند. هرچه از وزن بار که مذکور شد کم باشد، از اصل کم کرایه می‌دهند. اگر زیاده باشد، به قدر آن کسر باید داد. تا شام تدارک به غیر از خوراک چیز دیگر ضرور نیست؛ زیرا که کل ضروریات را از بغداد آورده است. چهل و پنج روز بدون خلاف راه باید رفت. آذوقه را قدری بیشتر بردارند، ضرر ندارد و بسیار به تعجیل برسانند. باز حاج شامی در مُزیرب خواهد بود.

دو روزی در شام به جهت تدارک باید توقّف نمود. از حمله‌داران شتر گرفت، خود را به حاج رسانید که در بیست و پنجم شوال بدون خلاف حرکت می‌کنند. عکام‌باشی‌ها هستند در شام، به جهت باقی تدارک، و هم در انتظار حاج بغدادی. به تعجیل خود را به بلا نیفکنند، فهمیده اختیار حمله‌داری را کند که باعث ندامت او نشود. تملق‌گویی حمله‌دار و جمال بغدادی را کم نکنند و عکس آن با عکام رفتار نمایند. یک نفری هم عکام به جهت خود معین برمی‌دارد، لابد خرج او را هم باید داد، ولیک از خدمت فرمودن کوتاهی ننمایند. به جز خوراک چیزی بر آن حاجی نیست، ادعای زیاده کند جواب‌گویی آن ممکن است. تنخواه عکام را هم نصف در بغداد، نصف در شام قرار دهد، بدهد؛ از حمله‌دار و عکام هر دو نوشته به مهر اهالی آن حدود باید گرفت، چه در شروط و چه در ایصال تنخواه، بسیار در کار است، به خصوص اعراب اخوه بگیر که به جهت گرفتن اخوه می‌آیند از غیره و غیره، حمله‌دار بخواهد طرفه [در اصل: نفره] زند و به حاجی واگذار و خودی کنار کشد، همین که اعراب از حاجی مطالبه اخوه نماید، نوشته مقاطعه حمله‌دار حمله‌دار را

به دست عرب دهد، بر مضمون آنکه مطلع شود، بلاخلاف با حاجی کار ندارند و از حمله‌دار خواهند مطالبه نمود و می‌گیرند و حاجی سالم در می‌رود و اگر چیزی در دست نباشد، خالی از معرکه نخواهد بود. از سیاه هم اخوه نمی‌گیرند و نباید داد. نه قراری دارد و نه حکایتی. حقّ مقام دیده بصیرت ندارد، در حقیقت روهای باطن همه سیاه است. آواره شدگان در صحراها با گروه مختلفه به سر می‌برند، شاید قلبی و روی سیاهی سفید کنند. باید از هیچ کدام مطالبه اخوه ننمایند.

وای بر احوال آن گروهی که روسیاه رفته سیاه‌تر و روسفید رفته، سیه روی‌تر برگردند. مثل من روسیاه که به روسیاهی رفتم، سیه‌روی‌تر برگشتم.

ای مؤمنین و مؤمنات، هوا و هوس نفسانی و ریا و عُجب جسمانی و کثافت روحانی را کنار گذاشته، با خدا باشید و رو به او که می‌روید، به نیت خالص و خلص بروید. ذهاب و ایاب حرکت و سکون را بی رضایی خالق خود مکنید، و اجر خود را ضایع، بل اُضیع نخواهید و به ندامت ابدی مبتلا نگردید که بعد از انتقال سودی نخواهد بخشید.

با کلّ موجود در صلح باشید، حتی حیوانات سفر. سفری است که محلّ امتحان است. بسیار نفس می‌خواهد به رضای جناب اقدس الهی رفتار کند. حوصله و صبر ضروره در کار است. هیچ کس را ندیدم و نشنیدم موافق مراجعت کند، بالاخره مخالف دیدم و اکثر مخالف را با عراق و عراقی اخت یافتیم. نمی‌دانم اهل عراق مخالفت را چرا ترک نمی‌نمایند. در ورطه راستی به مالف [کذا] در زمین حجاز به سر نمی‌برند و اکثری عالم بی‌عمل‌اند و بگو چه ابوالجب [کذا] زده از زمره خاصی به دریای معاصی و سنسای غوطه‌ور می‌خواهند بشوند. آیا چه خواهند کرد روزی که از خالق اکبر ندا آید: ﴿الْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ﴾؛ یعنی بیندازیدای خازنان جهنم کلّ آن‌ها را که از جمله کفارند و از آن‌ها اند که حق را پوشانده و دشمنی با ائمه اطهار دارند. بعد از آنکه فرا گرفت قهر حضرت قهار، کفار را خطاب به سید ابرار نموده، اخبار از حالت آن اشرار کرده می‌فرماید که ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ﴾ یعنی روزی که می‌گویم جهنم را، آیا سیر شدی؟ در جواب خواهد گفت: آیا زیاده از این را قهر نخواهید فرمود؟ وای بر کردار و احوال بی‌مال ما، نستجیر بالله! چرا از گروهی نباشید که شاد شوید از اعمال پسندیده خود و منتظر این فقره باشید و از آن گروه محسوب شوید که ﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ یعنی خلق کرده است خداوند عالم،

جَنّت را از برای آن‌هایی که از پرهیزکارانند که دور نیستند از رحمت خدا. امر می‌کند خداوند متعال در آن حال اهل بهشت را که داخل شوید به بهشت به سلامت دایمی، و مخلّد باشید در بهشت همچنان که مخلّد می‌شوند منافقین در جهنّم.

حقیر فقیر غیر این و خلاف مضامین مذکوره نمودم. من این معامله را کردم و زیان کردم. جهد کنید، مثل این روسیاه رفتار نکنید که به جز تأسّف بی‌جا ثمری ندارد ﴿وَخَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾ این عملی که از ما و از امثال ما صادر می‌شود، خسارت دنیا و آخرت است. این است خسارت آشکار که ائمّه اطهار دائم الأوقات، اظهار این مراتب را فرموده‌اند. از این اعمال و از این اوضاع و از این شیاطین انس و جن و از این نفوس اماره، مفرّی و علاجی ندارد مگر پناه به لطف الهی و توسّل به خاندان رسالت پناهی و به خصوص حبّ مولای متّقیان، بعده زیارت الحسین، و تعزیه الحسین و اعتقاد به اوامر و نواهی الهی و بس.

[کلیاتی در باره راه فرات به شام]

و آب‌های این منازل، بعضی چشمه و چاه است. چند روزی هم در کنار فرات که منزل می‌کند، آب فرات صرف می‌شود. این منزل‌ها آب بد ندارد. می‌توان خورد. آبادی حیط [هیت] و آنه [عانه] خوب است. قصبه مانند است. به قدر ضرورت مسافر، اشیاء یافت می‌شود. از شریعه الیاین دو آبادی از هر کدام عبور کنند، هشت روز یا نه روز می‌رسند. راه خوب و صحرا و وادی غیر ذی ذرع الی دو منزل به شام مانده می‌رسند به کوهستان شام. هیزم وافر در همه جا موجود. معطلی ندارند.

در کنار فرات احشام اعراب بسیار است. از قراری که به نظر حقیر آمد، اگر فصل بهار و زمستان و اوایل عقرب باشد، حتماً بایست از این راه رفت و مراجعت از ارضة الرّوم کرد. بیلاق‌های خوش هوا و آب‌های خوش گوار و شهرهای خوب و پرمتاع بسیار باصفا است و بعضی از راه آنکه بد است و صعوبت دارد و زمستان سم است، عبور از آن محفوظ می‌ماند، و فصل تابستان هم سم است، از راه بغداد رفتن به جهت گرمی و قحطی آب.

خلاصه خوب بروند به یاری خدا، اگر سالم در رود، زیارت عتبات را کرده، با کمال خیریت مشرف می‌شود از دریا و راه سوگک شیوخ، و جبل که از نجف اشرف است و امثال آن خالی از خطر نیست، بلکه با خطر است.

باید به شام رفت و از آنجا به حمل سلطانی خود را رسانید به مقصد و مراجعت هم به شرح ایضاً.

و از شام با جمعیت، از ارضة الروم [کذا: ارزروم هم نوشته می شود] به اوطان خود واصل شد. غیر این را خلاف عقل و هوش و دانایی باید محسوب داشت. به قدر امکان خلاف جایز نیست، مگر مقام اضطرار باشد، یا به قسم حکم یا اسبابی فراهم آید تالی حکم باشد. بدان چه دیدم و شنیدم و به عقل سنجیدم و به تفصیل به عرض برادران دینی رسانیدم، حال بدان چه عقل و وقت و جهالت و نادانی اقتضا کند، معمول دارند و به آن‌ها رسانند.

مخارج و هزینه‌های سفر حج

فقره سوم در مخارج است: هر کسی را چه باید کرد، و در آن استطاعت هر کس معلوم خواهد شد؛ چنان که به این مطلب در سابق اشاره شده است.

مخارج یک نفر، که با مال خود الی شام محنت انجام رود، با خوراک مال، و مخارج خودش که در نهایت راحت [باشد] به ده تومان به خوشی طی مسافت می‌کند. مال را از هر قراری که خواهد در وطن خود ابتیاع نماید. این فقره از برای اشخاصی است که در عراق متوطن باشند؛ مثل طهران و مازندران و اصفهان و امثال آن و توابع آن‌ها، هر چه بعد ولایت زیاده شود، مخارج به همان قدر از قرار تفصیل منازل تفاوت می‌کند؛ چه زیاد و چه کم.

اگر به کرایه برود، هر ولایت را نرخ به تفاوت همه ساله هست، اما لمی در کرایه هست. اولاً به قدر قوت اختیار خود به غیر وانگذارد که پول بدهد و خود را اسیر و ذلیل و بی‌اختیار نماید. خدا نکرده اگر محتاج به کرایه شد، به جهات مختلفه شخصی را رو به خود کند که قدری انصاف و خداشناسی با او باشد - نعوذ بالله - نشناخته و به امتحان نرسانده، خود را به ورطه هلاکت اندازد که بسیار بد خواهد گذشت.

[پرهیز از حمله داران خوش خط و خال]

و از شام الی مکه معظمه، حمله‌دارهای خوش نما مثل مارهای خوش خط و خال، در نهایت رأفت به ظاهر مهربان‌اند. به التماس عکام باشی‌های ملعنت پناه، حاجی فقیر را به دام

آورده، همین که بر شتر سوار کردند، دیگر حسابش با کرام الکااتبین است. باید نهایت دقت را کند. به حمل کسی رو آورد که قدری مروّت در او باشد. هر چند که در هیچ کدام مروّت نیست، و بدترین مخلوقات اند، هم خودشان و هم اجیرهای آنها، از قبیل جمّال و سقّا و عگام باشی، و چادرچی و نویسنده و امثال آن.

جزئی اشاره که از بابت حمله دارها شد به مناسبت اسم بردن شام بود. ان شاء الله تعالی من بعد در قواعد حرکت حجّاج از شام به تفصیل مرقوم خواهیم داشت.

[کرایه کجاوه تا شام و شرایط آن]

و اگر کسی خواهد کجاوه سوار شود تا شام، کرایه آن معلوم و متداولی هر بلد مشخص است و مال هم از خود باشد؛ مثل آن ضرور به بیان نیست. اگر کرایه باشد لمّی هست. با صاحب مال قطع کند، هر چند روزی که در راه نتوان به علت صعوبت راه کجاوه سوار شد، صاحب مال از عهده سواری آن برآید. در ثانی وجه کرایه علاوه نگیرد. اصعب راه که نمی توان سوار کجاوه شد، از شهر ارزنجان است الی آگین و از آگین است الی قریه چیت. پنج منزل کلاً صعب است که نعوذ بالله من غضب الله، به خصوص که فصل زمستان عبور شود.

[استخدام عگام برای هدایت کجاوه]

هر کجاوه را عگامی ضرور است. بدون عگام خالی از زحمت نیست. به امید صاحب مال یا اجیر خود ماندن، بسیار تلخ می گذرد. باید که عگام صاحب وقوفی زرنگی حلال زاده به چنگ آورد و قراری به او داد از اجرت و خوراک آن قطع شود که بعد باعث گفتگو و دردسر نگردد تا شام. از شام هم تا مگه قرار علی حده دارد، داده ببرد؛ و اگر خوب به نظر آن نیامد، یا کجاوه سوار نشد، از شام از عگام دست برداشته، و درد سر کم کند.

و لمّی در این ضمن هست، باید حاجی دو کار کند:

اوّل اینکه بعد از قرارداد نوشته به اطلاع چند نفر از حجّاج بگیرد و فسخ را با خود قرار دهد، هر وقتی که به خدمات او کوتاهی کند، به جوابی خود را آزاد نماید و اندیشه این را

نداشته باشد که صحراست، کسی نخواهد بود که به عوض او به این شغل قیام و اقدام نماید. از این سبب معطی حاصل شود. نه چنین است، همیشه پیاده‌هایی متعدّد، خود با حاج هستند، از قبیل حجه فروش و غیر آن. دفعی یکی را منتخب کرده به همان شغل بازدارد.

ثانی اینکه مخارج خوراک عگام را حساب کرده تا مقصد به هر جا که انتهای منظور باشد، خشکه بدهد. مبادا قرار یومیه و نان دادن گذارد که معرکه دارد، و قسطی هم به جهت تنخواه گردش او مشخص نماید، بدون قرارداد نتواند به او سخنی بگوید که همه روزه اوقات را به شدت تلخ سازد. غیر این رفتار شود، حواس پریشانی به دست خواهد آورد. به علت اینکه همه روزه «تغذیه بده» دارد، و گوید: طعام چرب نیست یا شور است یا لذیذ نیست یا گوشت آن کم است یا نیست!

خلاصه هر ساعتی را صد هزار بازی در می‌آورند که نان خود آن شخص را حرام به خود می‌کند، به خصوص از شام به آن سمت، خاصه عگام عرب باشد که نعوذ بالله با او قراری باید داد، وجه بگیرد از قرار قرارداد، و هر قسم خوراک که خواهش کند خود متصلی بوده و راه گله و معرکه معدود گردد.

متداولی کرایه و اجرت عگام سنه مذکوره قبل که مشرف بودیم تا شام، سرنشین که بیست من بار هم کند، پانزده تومان رایج ریال محمدشاهی عددی سی نخودی کجاوه، یک مقابل که سی تومان باشد. بار هم به نهج مذکور، چهل من تبریز به وزن هشت عباسی عیار بار است. عگام هم شش تومان اجرت داشت. شش تومان قیمت خوراک کلاً دوازده بود.

و از شام الی مکه معظمه، سرنشین شتری که پنجاه آقه - هر آقه سیزده سیر ایرانی است - بار کرده سوار شود، به هزار فروش که بیست تومان است و اگر زیاده از پنجاه آقه باشد، هر آقه، دو فروش و نیم که ده شاهی باشد، بعد از تشخیص قیان‌دار باید بدهد و اگر کسر باشد، و همچنین کسر کرایه می‌گذارد.

و پنج اتراق است. هر اتراقی یک سرنشین من حیث المجموع از قبیل جمال و چادرچی و عگام باشی و سقا باید داد، ده فروش است که دو هزار باشد. کلاً پنجاه فروش که یک تومان باشد و یک قاضی که بیست فروش که چهار هزار باشد، قلمبه نویسنده حمله‌دار می‌گیرند. پنجاه فروش هم اجرت و خوراک عگام دارد، یک تومان باشد. ده نفر سرنشین به شراکت یک عگام می‌گیرند، و شتران را قطار نموده می‌کشند.

[وسائلی که لازم است از شام تدارک ببینید]

ملزوماتی که از شام تدارک بایست برداشت مطهره و خیک است، و یک زوج جوال و هر چه قابل بدن و شکم خود بدانند؛ از پوشاک و خوراک ضروریه و غیر آن بردارد و در مقاله منازل خواهد آمد که در هر منزلی از منازل چه قسم اشیاء یافت است، به قدر سلیقه و احوال و قوه خود، هر چه خواهد حمل و نقل نماید، دخلی به مخارج متداولی عرفی و شرعی ندارد، مخارج خوراک و غیر آن بیش از ده تومان نمی شود. مخارج توقف مکه آن هم با قربانی و احرام، بیش از سه تومان نیست، اگر خواهد سوغات نگیرد، یا زیاده روی کند، دخلی به حساب ندارد.

یک کجاوه و یک نفر شتر قریوک، شصت تومان که سه هزار قروش باشد و ده تومان هم قیمت کجاوه و اسباب و خیک لازم است.

خیک بغدادی بگیرند که به روغن قیطان ملوس نشده باشد که نمی توان آب آن را خورد و همچنین کجاوه بغدادی تحصیل کنند که راحت تر است، و بزرگ تر و دیرتر عیب می کند، با مطاره و حسینی و خلعت عگام و شمع و غیر آن هم هست و ده تومان هم اجرت عگام است، به غیر خوراک، پنج تومان هم خوراک آن هست.

و هر یک از اتراقات پنجگانه، دوازده قروش و نیم است از قبیل جمال و عگام باشی و چادرچی و سقا، باید داد. و هر دو زوج کجاوه را یک باب چادر می دهند، و هر ده نفری سرنشین را یک باب چادر و هر تختی را یک بار چادر و نفری هم یک قاضی که بیست قروش باشد، قلمیه نویسنده حمله دار می گیرند.

و قرار وزن حمل قریوک هم صد آقه است. اضافه آن را از قرار مذکور کرایه می گیرند. بار علی حده برداشته شود، وزن آن صد و سی آقه است و هجده تومان که پنصد قروش باشد می گیرند.

و اگر چادر مخصوص بخواهند در اتراق، شش قروش و ربع، سقا شش قروش و ربع، و چادرچی با تعارف حمله دار دو سه تومان باشد، اضافه می شود. تخت روان شش هزار قروش که صد و بیست تومان باشد، با یک طاقه شال کشمیری که بیست تومان یا زیاده قیمت آن باشد، می گیرند.

و مخارج چهار نفر عگام را باید بدهد؛ یعنی از خوراک. اجرت عگام نخست با حمله دار است، یک نفر شتر به جهت حمل آب و یک نفر به جهت حمل هیزم که سوخت مشعل است، حمله دار می دهد با مشعل چی که دایم هنگام راه رفتن بعد از مغرب الی صبح

مشعل باید مشتعلاً کشیده شود و اتراقات آن قدری اضافه تر از معمولی کجاوه باید بدهد و یک نفر شتر هم به جهت قرايوک می دهند به وزن مذکور قرايوک کجاوه.

هر کسی به قدر قوه و سواری خود، بخششی به جمال گاهی بدهد که شتر خوب و راهوار بگیرد که شتر بد را نمی توان متحمل حمل و متملق حمله دار و غیر آن شد و همچنین به جهت آب و انضباط چادر به چادرچی و سقا هم ریزشی کند. یک حسن دارند که قانع اند. هر قدر داده شود حرفی ندارند.

هر کس به قدر همت خود از پول در همه احوال بگذرد، خوش خواهد گذرانید. سفر خرج است نه امساک. پول ضرور است دیگر هیچ چیزی. خوش گذرانی و راحت و عزت و حرمت کلاً داشتن وجه است و خرج آن مشروط. این که به جا خرج شود، مبادا بی جا مخارج کند که نه به کار آخرت آید و نه به کار دنیا. فهمیده در سرّه و کیسه باز کند، به انواع و اقسام هم پول می گیرند، به طریق شلتاق و بی حساب و زبان بازی ها. بایست به هوشیاری رفتار کند و اتلاف در مال خود نکرده، و به کسی اعتبار نکند. خرجی که برداشته است به انهای [انهای] مختلفه از دست او بدر رود و معطل بماند و محتاج به غیر شود، و بنای تملق و التجا را گذارد. نعوذ بالله از این مرحله، بسیاری به این درد مبتلا می شوند.

[مراقب از پول و تنخواه]

و تنخواه خود را بسیار محافظت کنید که در کمین آن عرب و عجم هستند، به قدر سر مویی غفلت ورزند می برند. و صاحب تنخواه دست خالی می ماند؛ دیگر به سر و سینه زدن به جایی نمی رسد، چنان چه بسیار اتفاق افتاده که بردند و از کمر در خواب باز نمودند و خارج از رفیق شد، کشتند و بردند، و امانت سپردند، بالاخره به حاشا منجر شد.

[قرض به حمله دار ندهید]

و به حمله دار که وجه کرایه می دهند، به اطلاع جمعی دهند و قبض مضبوطی بگیرند که بسیار شد که گرفتند و در ثانی مطالبه نمودند، بالاخره به مرافعه منجر شد.

و قرض هم به حمله دار ندهند، آخرش معرکه دارد بلکه وصول آن از جمله محالات است. بسیار متداول است قرض دادن به حمله دار و به التماس های وافر از آدم می خواهند و می گیرند، و در آن حکایت های عرب و عجم بازی های مختلفه که به خاطر نرسد به میان

می آورند، عرب و عجم می خواهی که در مقابل حیل‌های حمله‌دار محیل ملعون که به خصوص شهودان هم عمله آن باشد، خاصه عکام باشی ایستاده جواب گوید.

حافظ وظیفه تو دعا کردن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

و چنان چه در حدیث صحیح منقول است از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب - صلوات الله و سلامه علیه - که «اسْتُرْ ذَهَبَكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذْهَبَكَ»؛ یعنی پوشان طلای خود را، و راه رفتن خود را، و مذهب خود را.

به همین قدر اشاره و تنبیه برادران دینی را کفایت می کند. الحق جامع جمیع جهات است. قدری تأمل و تعمق ضرور است.

تأکید در محافظت وجه که به انهای [انحای] مختلفه نمودیم و به خصوص پوشانیدن رفتار خود، هم ظاهراً و باطناً، ذهاباً و ایاباً و توقفاً، بسیار مراعات باید نمود؛ چه از قطاع طریق، و چه از ارباب سلیقه و سلق، از متوقفین بلاد و منازل و همراهان، خواه از اهل اوطان و غیر آن بوده باشد؛ زیرا که محشور باید شد با مخلوق مختلف مدّت کثیری و مذهب خود را پوشان؛ یعنی تقیه بکن به هر صراطی که مستقیم هستی، خواه موافق و خواه غیر موافق باشد؛ خاصه در این سفر که هم سفر باید شد و به انتها رسانید با ادیان مختلفه و فرّق مغشوشه، به تخصیص آنان که به ظاهر دعوی اسلام می کنند کما قال الله تعالی: ﴿يَقُولُونَ بِاللَّسْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (فتح: ۱۱) یعنی می گویند در زبان هاشان، و نیست در قلب‌های آن‌ها بدان چه مقررند.

مراد از «ما فی القلوب» آن است که، نیست در قلوب ایشان قلب ایمان؛ یعنی حبّ ولایت امیر مؤمنان و در آن ولایات کمتر بلکه هیچ ندیدم، مگر نادراً کسی که حبّ ولایت امیر مؤمنان را داشته باشد، هر چند که جاری است زبان و به ظاهر اسلام منافات کلی دارد با اسلام باطنی؛ یعنی قرار به ولایت و حبّ آن.

این حکایت میانه حضرات، باب نیست مطلقاً، و این باب مسدود است و این طریق متروک بل ممنوع، و حب را تبدیل به بغض نموده‌اند عالم‌عامداً، و از کفر باطن خود بی‌خبراند. معلوم ایشان نخواهد شد تا شاخصی به میان نیاید؛ یعنی قیامت صغری و کبری. قیامت صغری هنگام موت ایشان است که بر خود فی نفسه آن معلوم خواهد شد که این ایمان برای او ایمنی نداشته است و به ضلالت ابدی افکنده و پیروی شیطان را نموده و خودی

را معذّب یافته، در وادی برهوت دیجور «إلى يوم ينفخ فى الصور» و قیامت کبری حشر و نشر است و در آن وقت نیز اکمل کفرش تکمیلی به جهت او حاصل خواهد نمود و بر اهل قیامت خبائش معلوم شده و کفر بی حسابش بی حساب به دست محاسبان محشر خواهد آمد. شعر:

خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هر که در او غش باشد

[لزوم تقیه در همه حال]

و تقیه در همه افعال؛ از جمله واجبات است و رفتار بزرگان چنان چه حضرت صادق علیه السلام می فرماید که «التَّقِيَةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي»؛ یعنی پرهیزکاری، دین من است و دین پدران من است. اعمال خود را موافق ظاهر به ظاهر خلق تبدیل باید کرد، بلاشبهه به نیت باطن خود مأجور است، اگر چه اعمال به خلاف واردات شریعت و طریقت به عمل آید به حسب تقیه موافق حدیث «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ».

مصرع: «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو».

هر گاه به خلاف این رفتار شود، خلاف شرع انور است و خود افکنده است به دست خود به مهلکه و تهمت، کما قال: «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التَّهْمِ»؛ یعنی پرهیزید از مواضع های تهمت. و ایضا خدای تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره: ۱۹۵) یعنی میندازید به دستهای خودتان، خود را به هلاکت.

[اگر سواری از خودتان باشد باید...]

و اگر کسی خواهد با مال سواری خود برود، ممکن است. اسب، قاطر، الاغ و شتر عیبی ندارد و اگر متحمل رحمت آن شود، دردسر آن کمتر خواهد بود و مخارج مذکوره را ندارد مگر خرج خودش و مال. در هر حملی از حمل که خواهد توقّف کند باید به حمله دار تنخواهی بدهد به جهت آب و اذن توقّف در حمل آن، به قدر پنج تومان بدهد، و سهم چادر هم شود با رفیقی، و متحمل وجه اتراق گردد. دیگر حکایتی با او نیست.

این برای کسی است که مال از خود باشد، و اگر خواهد جو و علف را هم به حمله دار قرار دهد تا پانزده تومان باید داد که هفتصد و پنجاه قروش باشد، و اگر متحمل خرج شود مختار است. یافت می شود جو و علف و لیک بعضی منازل اشکال تامی دارد. باید جویا شده که هر منزلی که ندارند بردارند. اگر الاغ سوار باشد دو تومان به حمله دار می دهد به جهت

آب آن و خرج، اگر جمله‌دار باید بدهد. نصف خرج اسب است؛ و اگر خود بدهد که امری است علی حده. و شتر هم یک ثلث کمتر از اسب خرج دارد.

این مخارج مذکوره در حمل سلطانی است. حمل سالمه و سُخنی، در سرنشین پنج تومان و در بار علی حده شش تومان، و در کجاوه ده تومان کمتر می‌گیرند. تخت روان در آن حمل نیست، سبب کسر آن هم این است بسیار حمل مغشوش هرزه است، بی‌نظم و کثیف. مخلوق را به طمع مبتلا می‌کنند. حکایت اغتشاش [در اصل: اغتشاق] آن در مقاله حمل‌ها بیان خواهد شد.

و مخارج مراجعت هم به همین تفصیل است، جزئی در کرایه لابدأ کسر می‌کنند. و این اوضاع مخارج است که مجملی از مفصل بیان شد. ممکن است زیاد و کم شود به علت نرخ و تصعیر اگر جنس ترقی دارد، لابدأ حمل را زیاد می‌بندند و اگر تنزیلی دارد، کم می‌بندند. تفاوت چندان نمی‌کند. گویا از قرار مذکور اضافه نشود. به سبب این که همان سنه که ما مشرف بودیم، انتهای تسعیر بود. زیاده از آن پایه قحط است. نان را از قرار افت یک قاضی که بیست که عبارت از قروش چهار هزار دینار باشد، بود؛ داد و ستد می‌شد به حساب خروار صد من تبریزی هشت عباسی، یکصد و هفتاد تومان می‌شد. از همین قیاس سایر اجناس دیگر را منظور بدارید. به رغم حقیر، به همین قرار منظور نموده، وجه را بردارند، بسیار راحت گذران می‌کنند، و محتاج به غیر نخواهند شد، به توفیق حق سبحانه و تعالی، هر چه اضافه خرج آید، می‌توان خرید. اشیا در بلاد عرض [در اصل: ارض] راه نمود که یک مقابل نفع آن عاید می‌شود. قدری سلیقه و اطلاع و هوشیاری در کار است که نفع گزاف می‌توان کرد.

[حاجیان پیاده و حجه فروش]

و اگر پیاده خواهد طی مسافت نماید و به مقصد رسد، صاحب توانا باشد بسیار به آسانی از برای او می‌گذرد آن هم دو قسمت:

قسم اول؛ بی‌دردسر اجیر شخصی به جهت خدمات او شود، و مخارج گرفته، ادای واجبی نماید.

قسم دوم؛ اگر به منت خود رود، مخارج او به جز خوراک و لباس کمی و با اوزار و دو جامه احرام و با قیمت قربانی به بیست تومان در نهایت، خوب گذران می‌نماید، ولیک بسیار زحمت دارد. آسان حکایتی نیست.

در این خصوص عکّام و سایر عمله پیاده ید طولایی دارند و برخی از اشخاص آزموده و مکرّر طی این مسافت بعیده را نموده باشد؛ چنان عادی طبیعتشان شده است که بر سواران پیاده روی صعب است، بر ایشان هم سواری چنان است.

بعد از آن که شخص قدر استطاعت بدنی و مالی خود را یافت و بر خود دید، باید که بدون درنگ عزیمت این سفر را کند و ادای حقوق الهی را به قسمی که از شارع مقدّس رسیده است کند، اگر خدای نکرده شیطان انس و جن و یا نفس اماره و هوا و هوس نفسانی و امساک روحانی بر او غلبه کند و مستغرق دریای غفلت از خالق خود شود و روا دارد خود را که در صفوف یهود از افکار نابود خود متّصف کرده، از کبر و تفرعن با فرعون اکبر و اصغر محشور گرداند.